

## تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

### The Effects of Parents' Child Rearing Styles on Children's Performing Ritualistic Acts

دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۹/۲؛ دریافت نسخه نهایی: ۱۳۹۳/۸/۱۸؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۹/۲۲

Z. Bigdeli (MA) & T. Mahrouzadeh (Ph.D)

**Abstract:** Family is one of the most important social units that could have powerful and profound effects on the children's spiritual and religious education. In this research we study different parenting styles and their effects on the fulfillment of religious duties among third-year junior high school girls who are at grade eighth. The type of this research is descriptive-hermeneutic. The methodology of this research is qualitative and quantitative (mixed method). Statistical population of this research includes third-year junior high school girls and their mothers. The sample set was collected using random sampling for the quantitative method and purposive sampling for the qualitative method. The sample size was seventy girls for the quantitative method and eighteen girls and their mothers (36 participants) for the qualitative methods. In quantitative methods, teenagers were asked to fill in Baumrind's standardized questionnaire. The results suggested three different educational styles used by students' parents; authoritative, authoritarian and permissive. For the qualitative method in-depth interviews were conducted. The findings of the research were analyzed and compared and conclusions were drawn. The results showed that the numbers of teenagers who had permissive parents were more than teenagers with authoritative and authoritarian parents. In addition, it was found out that the teenagers with authoritative parents were in a more ideal situation than the teenagers with authoritarian and permissive parents in terms of fulfilling their worship. It means that the correct behavior of authoritative parents; they have been able to be a good model for the children. Among the worships all the teenagers paid attention firstly to fasting in Ramadan month, secondly, saying their prayers, and lastly, reading the holy Quran. In addition to the effects of parents, they also mentioned religious studies teachers, religious programs at school, friends, relatives, and reading books as effective factors.

**Key words:** family, parenting style, religious education, worship, third – year junior high school girls

زهرا بیگدلی<sup>۱</sup> و طیبه ماهروزاده<sup>۲</sup>

چکیده: یکی از مهم‌ترین نهاد‌های اجتماعی، خانواده است که تأثیری عمیق بر تربیت معنوی و دینی فرزندان دارد. هدف پژوهش حاضر، بررسی شیوه فرزندپروری والدین و تأثیر آن بر چگونگی انجام اعمال عبادی دانش‌آموزان دختر سوم راهنمایی است. پژوهش از نوع توصیفی-تفسیری است که با استفاده از روش کمی و کیفی (آمیخته) انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل، دانش‌آموزان دختر سال سوم راهنمایی شهر تهران و مادران آن‌ها است که در بخش کمی پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی و در بخش کیفی به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد. حجم نمونه در بخش کمی پژوهش ۷۰ دانش‌آموز و در بخش کیفی ۱۸ دانش‌آموز (دختر) و مادران آن‌ها بود که در مجموع ۳۶ نفر می‌شدند. در بخش کمی با ارائه پرسش‌نامه استاندارد شده بافریند به نوجوانان، سه شیوه فرزندپروری مقتدر، سهل‌گیر و مستبد که توسط والدین اعمال می‌شود تعیین شد. در بخش کیفی پژوهش مصاحبه عمیق انجام شد. یافته‌ها تجزیه و تحلیل، مقایسه و نتیجه‌گیری شد. نتایج نشان داد که تعداد نوجوانان دارای والدین سهل‌گیر بیشتر از والدین مقتدر و مستبد بودند. همچنین نوجوانان دارای والدین مقتدر از نظر انجام عبادات در وضعیت مطلوب‌تری نسبت به نوجوانان دارای والدین مستبد و سهل‌گیر بودند. بدین معنا که رفتار و عملکرد درست والدین مقتدر توانسته الگوی خوبی برای فرزندان باشد. در میان اعمال عبادی، تمامی نوجوانان در مرتبه نخست، به روزه‌های ماه رمضان، در مرتبه دوم، خواندن نماز و در مرتبه سوم به قرائت قرآن توجه داشتند. ایشان در انجام اعمال عبادی به جز تأثیر خانواده بر تأثیر معلمان درس مطالعات دینی، برنامه‌های مذهبی مدارس، دوستان و اقوام و مطالعه کتاب نیز اشاره نمودند.

**کلید واژه‌ها:** خانواده، شیوه فرزندپروری، تربیت دینی، عبادت، دانش‌آموزان دختر سوم راهنمایی

۱. کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه الزهرا (س)

۲. دانشیار دانشگاه الزهرا (س)

## مقدمه

خانواده کوچک‌ترین و در عین حال مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که یک سلسله روابط عمیق روحی، عاطفی، اجتماعی و فرهنگی بر آن حاکم است و با هدف رفع نیاز، کسب آرامش، تولید نسل و تربیت فرزندان به حیات خود ادامه می‌دهد. تجارب نخستین کودک که پایه‌گذار شخصیت و منش اخلاقی اوست در خانواده شکل می‌گیرد. خانواده کانونی است که به واسطه آن ارزش‌های اخلاقی، باورهای دینی و معیارهای اجتماعی و به‌طور کلی فرهنگ جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. به‌همین جهت خانواده مهم‌ترین محیط برای تربیت کودک و نیز تربیت نیروی انسانی برای جامعه است. در اندیشه اسلامی استحکام خانواده در گرو احترام متقابل زوجین، پایبندی به حقوق و وظایف یکدیگر، وجود روابط عاطفی پایدار و برخورداری از باور عمیق دینی و نیز عمل براساس آن است، زیرا در این صورت است که سبک زندگی خانواده براساس آموزه‌های دینی و اخلاقیات شکل گرفته، با توجه به نقش الگویی والدین، زمینه برای تحقق تربیت دینی فرزندان و به تبع آن پایبندی به ارزش‌های دینی و اخلاقی و عمل براساس آن فراهم می‌شود.

تربیت شامل تربیت جسمانی، عقلانی، اجتماعی، دینی و اخلاقی است. بالاترین مرتبه تربیت، تربیت اخلاقی است. چنان‌که پیامبر (ص) می‌فرماید: "انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، همانا من برای کامل کردن مکارم اخلاقی مبعوث شدم (طبرسی، جلد ۹ و ۱۰، ۱۳۳۹). تربیت دینی پایه و مایه تربیت اخلاقی است. زیرا که به‌واسطه تربیت دینی می‌توان پایه‌های اخلاق را در کودک استوار ساخت. تربیت دینی بدون تربیت عبادی ناقص است (داوودی، ۱۳۸۳). انجام اعمال عبادی توسط نوجوان، متأثر از عوامل گوناگون چون خانواده، نهادهای آموزش رسمی و غیررسمی، فرهنگ، نوع حکومت و فلسفه حاکم بر جامعه است. تربیت دینی فرایندی درونی است که محیط و عوامل بیرونی صرفاً زمینه‌ساز ظهور و شکوفایی آن است، اما جهت‌گیری این فرایند در قالب گرایش‌ها و نگرش‌ها، با ساختار تربیتی خانواده رابطه مستقیم دارد. از این رو روش‌های تربیتی والدین که منبعث از سبک‌های تربیتی ایشان است، در گرایش فرزندان به یادگیری تعالیم دینی و عمل به آن به‌ویژه انجام اعمال عبادی تأثیری بسزا دارد.

در این پژوهش با مطالعه شیوه‌های فرزندپروری والدین و نیز مطالعه وضعیت انجام اعمال عبادی (شامل نماز، روزه، قرائت قرآن) نوجوانان دختر در هریک از شیوه‌های فرزندپروری، تأثیر انواع شیوه‌های فرزندپروری والدین بر تربیت عبادی فرزندان و انجام فرائض دینی آنان بررسی شده تا از طریق شناخت شیوه صحیح فرزندپروری و به‌کارگیری آن بتوان فرزندان را به‌نحو

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

تربیت کرد که از تربیت دینی عمیق و استوار برخوردار شده و به انجام اعمال عبادی مقید و ملتزم گردند. این پژوهش درصدد است با توجه به اهداف پژوهش به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- رابطه والدین با فرزندان در هریک از سبک‌های تربیتی چگونه است؟  
- وضعیت اعمال عبادی (نماز، روزه، قرائت قرآن) نوجوانان در هریک از سبک‌های تربیتی چگونه است؟

- آیا سبک‌های تربیتی والدین در انجام اعمال عبادی فرزندان تأثیر دارد؟

### مبانی نظری

شیوه فرزندپروری والدین، روشی است که کودک براساس آن به شکل عادی و طبیعی در خانه پرورش می‌یابد و این نحوه پرورش بر عملکرد وی در مدرسه و زندگی اجتماعی و نیز زندگی آتی او تأثیرگذار است.

عبادت از کلمه عبد مشتق شده و به معنای اطاعت و پیروی همراه با خضوع و تسلیم است "نماز" به معنی پرستش خداوند، راز و نیاز با خداوند، اطاعت از اوامر و نواهی و بندگی او آمده است، اما در اصطلاح به فریضه‌ای دینی اطلاق می‌شود که مقدمات، مقارنات، آداب، ارکان، ذکرها شرایط ویژه‌ی زمانی و مکانی مخصوص دارد. امام خمینی در تعریف نماز چنین فرموده‌اند: نماز در حقیقت، پشتوانه مستحکم و ذخیره‌ای تمام نشدنی است که آدمی را در مبارزه با شیطان نفس که به‌طور مداوم او را به پستی و زبونی می‌کشد و شیطان‌های قدرت که با زر و زور و تزویر او را وادار به ذلت و تسلیم می‌کند، یاری می‌نماید (امام خمینی، بی‌تا و نیز محمدی، ۱۳۸۵). سیره پیامبر (ص) و پیشوایان دینی حاکی از آن است که فرزندان را باید از خردسالی به انجام عبادات عادت داد. پیامبر (ص) والدین را ترغیب می‌فرمود تا از سن ۷ سالگی از فرزندان خود بخواهند تمرین منظم عبادات روزانه را شروع نمایند (حموده، ۱۹۹۷). البته آن‌چه در آموزش نماز به کودک باید بدان توجه نمود سهل‌گیری و در نظر گرفتن توانایی و ظرفیت کودک است. از این‌رو نباید بر آنان سخت گرفت و یا این‌که انجام آداب و مستحبات را از ایشان طلب نمود. یکی دیگر از فرائض دینی روزه‌داری است. روزه‌داری از یکسو موجب سلامت جسم است و از سوی دیگر فرد می‌تواند به‌واسطه روزه‌داری به خویشتن‌داری و کف نفس نائل شده، از گناه و آلودگی‌ها برحذر گردد. آموزش روزه‌داری باید قبل از سن تکلیف و با شیوه درخور فرزند، آغاز شود. نکته حائز اهمیت آن است که در عادت دادن به روزه‌داری نیز باید دو نکته تدریج و تسهیل رعایت گردد. از آنجا که قرآن کتاب آسمانی و منبعی برای هدایت و راهنمایی انسان‌هاست، پیشوایان دینی و اندیشمندان اسلامی، والدین را به آموزش قرآن به فرزندان توصیه کرده‌اند (داوودی، ۱۳۸۳).

از دیرباز فلاسفه و اندیشمندان درباره تعلیم و تربیت فرزندان و شیوه تربیت آنان سخن بسیار گفته‌اند. فلاسفه و اندیشمندان مسلمان بر آموزش و پرورش کودک به ویژه آموزش مفاهیم و عقاید دینی و عمل بدان تأکید بسیار داشته‌اند. فارابی یکی از اهداف تعلیم و تربیت را که در مرتبه نخست قرار دارد، آموزش عقاید صحیح مانند اعتقاد به خدا، جهان آخرت، سعادت و راه وصول به آن می‌داند. ابن سینا در کتاب شفا (۱۳۶۳) درباره وظیفه والدین در تعلیم و تربیت فرزندان می‌گوید: باید سنت شود که پدر و مادر تربیت فرزند را بر عهده گیرند (۱۳۶۳). وی همچنین در آثار گوناگون خود از جمله قانون (۱۳۷۰) و تدبیر منزل (۱۳۱۹) به تبیین نحوه پرورش فرزند، اهمیت خانواده در تربیت فرزندان، چگونگی رابطه زوجین با یکدیگر و نیز رابطه والدین و فرزندان پرداخته، می‌کوشد تصویری روشن از خانواده مطلوب ارائه کند (اعرافی، ۱۳۷۷).

براساس تعالیم اسلامی، تعلیم و تربیت از جمله حقوق فرزند است که بر عهده پدر و مادر نهاده شده و در رأس آن تربیتی دینی قرار دارد. تربیت دینی عبارت است از فراهم کردن زمینه برای ایجاد نظام فکری مبتنی بر آراء و اندیشه اسلامی، به نحوی که عقاید، رفتار، گفتار، آداب و عادات و نیز روابط فردی و اجتماعی فرد براساس آن شکل گیرد. خواجه نصیر طوسی دین را مؤدب اول و مربی نخست می‌داند. از این رو بر پدر و مادر واجب است که فرزند را در قید ناموس الهی که همانا شریعت است درآورند و با استفاده از انواع روش‌ها و سیاست‌ها به اصلاح عادات ایشان بپردازند (طوسی، ۱۳۳۶). والدین و مربیان باید قرآن، سنن و وظایف دینی را به کودک بیاموزند و از وی برای دستوره‌های دینی مواظبت نمایند و چون از مرتبه کودکی بگذرد، او را به فراگیری حکمت بخوانند. تا آن‌چه را در آغاز به تقلید فرا گرفته، برهانی و مستدل سازد (بهشتی و دیگران، جلد ۲، ۱۳۷۹).

برخی از روان‌شناسان تحول رفتار دینی کودک را به چهار مرحله متمایز و در عین حال مرتبط با هم، تقسیم کرده‌اند. این چهار مرحله عبارت‌اند از:

- مرحله رفتاری و تقلیدی که تا قبل از سن مدرسه یعنی ۶ سالگی ادامه دارد. در این مرحله کودکان صرفاً اعمال دینی پدر و مادر را به لحاظ ظاهری تقلید می‌کند.

- مرحله حسی و عاطفی که حدود سن ۶ تا ۱۱ سالگی است. در این مرحله کودک علاوه بر رفتار تقلیدی، احساسات، عواطف، خشوع و خضوع والدین نسبت به نماز را در خود درونی کرده، گرایش عاطفی به عبادت در او تکون می‌یابد.

- مرحله عقلانی و برهانی که مصادف با دوره نوجوانی نوظهور تفکر انتزاعی یعنی سن ۱۱ تا ۱۶ سالگی است. در این سن احکام دینی را نه از طریق الگوبرداری، بلکه با برهان می‌پذیرد. در این

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

مرحله راهبرد تلقینی که در مرحله احساس و عاطفه وجود داشت، جای خود را به راهبرد مبتنی بر استدلال شخصی و عقلانیت می‌دهد.

- مرحله عرفانی که مرحله شکوفایی مذهب و بینش عرفانی است. در این مرحله فرد علاوه بر استفاده از استدلال شناختی به تجربه وجودی و شهود غیبی دست می‌یابد (اسعدی، ۱۳۸۶).

در جهان غرب نیز فلاسفه و مربیان تعلیم و تربیت برای تعلیم و تربیت اهتمام بسیار داشته‌اند. در آغاز قرن ۱۷ آراء دو فیلسوف، جان لاک و ژان ژاک روسو در تربیت کودک تأثیرگذار بوده است. کتاب جان لاک با عنوان «اندیشه‌هایی در باب تعلیم و تربیت» بنیانی برای تعلیم و تربیت از دیدگاه پیوریتن‌ها به‌شمار می‌آید. لاک بر اهمیت تجارب کودکی بر رشد تأکید بسیار داشته است. روسو (۱۷۶۲) در کتاب «امیل» بر تربیت منفی کودک پای فشرده.

آراء متفکران قرن ۲۰ عمدتاً بر رشد کودک و تأثیر آن بر آموزش و نیز نحوه تربیت کودک معطوف بوده است، که از آن جمله می‌توان ژان پیاژه و اریک اریکسون را نام برد. پیاژه روان-شناسی پیشگام در رشد کودک بود. او تأثیر رفتار والدین و مربیان را در رشد کودک مورد مطالعه قرار داد (کدیور ۱۳۷۹، ۲۶ و ۲۷). نظریه رشد شناختی پیاژه بیانگر آن است که کودک از جهان پیرامون خود چه درکی دارد و چه دلیلی بر این نحوه از ادراک ارائه می‌کند.

اریکسون رشد روانی-اجتماعی فرد را در طول زندگی بررسی نمود. در نظر وی رشد روانی اجتماعی طی ۸ مرحله صورت می‌پذیرد که بر حسب موفقیت و یا عدم موفقیت، تحول در جهت مثبت و یا منفی محقق می‌شود (وایت و دیگران، ۲۰۰۵). بنابراین والدین می‌توانند با انتخاب شیوه فرزندپروری مناسب، در هر مرحله از رشد به کودک کمک نمایند.

درباره اهمیت شیوه فرزندپروری افراد بسیاری به پژوهش پرداخته‌اند. برخی چون دیانا بامریند (۱۹۶۷) بر این باورند که شیوه فرزندپروری مطلوب امری حیاتی است. در مقابل برخی دیگر چون هریس اهمیت چندانی برای آن قائل نیستند. هریس (۱۹۹۸) در کتاب «التزام پرورشی» بدین بحث پرداخت که شواهد علمی بخصوص ژنتیک رفتاری نشان می‌دهد، اشکال مختلف فرزندپروری اثر قابل توجهی بر رشد کودک ندارد. آنچه درباره اثرات اشکال مختلف فرزندپروری ادعا شده، خیال باطل است. در نظر وی عامل مؤثر بر چگونگی رفتار والدین وراثت، فرهنگ و رفتار خود کودک است.

در نظر سنتروک (۲۰۰۷) شیوه فرزندپروری روشی است که والدین در تربیت فرزندان اتخاذ کرده و براساس آن گفتمان و تعامل میان والدین و فرزندان شکل می‌گیرد. برخی شیوه فرزندپروری را عبارت از شیوه قابل قبول والدین در تربیت فرزندان می‌دانند که در عین حال بازنمایی ساختار روان‌شناختی والدین نیز می‌باشد.

شیوه فرزندپروری مؤثر از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. در درون هر فرهنگ، خانواده‌ها نیز دارای شیوه فرزندپروری متفاوت هستند. به‌طور کلی در فرزندپروری نمی‌توان شیوه‌ای را به‌صورت یک قالب برگزید و اعمال کرد. هر خانواده در ارتباط با هر کودک و متناسب با موقعیتی که در آن قرار دارد شیوه فرزندپروری خاص خود را برمی‌گزیند. غالباً والدین شیوه مخصوص به خود را که ترکیبی از عوامل مختلف است، بکار می‌گیرند. شیوه فرزندپروری متأثر از خلق و خو و طبیعت والدین و فرزندان است. به نظر سنتروک بیشتر والدین تجارب فرزندپروری را از والدین خود فرا می‌گیرند (سنتروک، ۲۰۰۷)، البته گاه آگاهانه سبکی متفاوت از سبک فرزندپروری والدین خود را انتخاب کرده و اعمال می‌کنند.

عوامل متعددی بر شیوه فرزندپروری والدین و روابط میان والدین و فرزندان تأثیرگذار است. ماسن این عوامل را در سه مقوله دسته‌بندی کرده که عبارت‌اند از: شخصیت، انتظارات و اعتقادات والدین. شیوه‌ها و روش‌های انضباطی والدین تحت تأثیر خصوصیات شخصیتی و نظام اعتقادات آنان شکل می‌گیرد. والدینی که از نظر روانی سالم بوده و دارای بلوغ فکری هستند معمولاً با فرزندان خود مهربان هستند و به نیازهای آنان توجه دارند. این نحوه ارتباط موجب امنیت عاطفی، استقلال، توانش اجتماعی کودک می‌شود. سطح انتظارات والدین نیز بر شیوه فرزندپروری آنان تأثیر دارد. والدینی که از کودک انتظارات زیاد دارند در صورت عدم دستیابی به آن، غالباً به زور متوسل می‌شوند (ماسن و همکاران، ۱۳۸۴).

مارسیل (۱۹۹۷) عوامل تأثیرگذار بر شیوه‌های فرزندپروری را شامل خلق و خو و حالات روانی والدین، خلق و خو و طبیعت کودک و تفاوت‌های فرهنگی والدین می‌داند. به نظر وی والدینی که دارای خلق و خوی تند هستند بیشتر از روش استبدادی استفاده می‌کنند. البته والدین مقتدر گاه به هنگام ناراحتی از روش استبدادی کمک می‌گیرند. به نظر وی تفاوت‌های فرهنگی والدین در شیوه فرزندپروری آنان مؤثر است. طبقات مختلف اجتماعی بسته به فرهنگی که دارا هستند از شیوه‌های فرزندپروری متفاوت بهره می‌گیرند (مارسیل، نقل از محمودی جسور، ۱۳۸۵).

خصوصیات فرزندان شامل ویژگی‌های شخصیتی و توانایی‌های شناختی آنان بر روابط والدین و فرزند تأثیر دارد. تعاملات میان والدین و فرزند دارای ماهیتی پویا و تبادلی است. بدین معنا که کودک و والدین به رفتار یکدیگر پاسخ داده و آنرا اصلاح می‌کنند. خلق و خوی کودک و خصوصیات او در کیفیت مراقبتی که از او می‌شود تأثیرگذار است. متقابلاً روش‌های فرزندپروری نیز در خصوصیات کودک و شخصیت او مؤثر خواهد بود. پژوهش‌ها نشان داد روابط رضایت‌آمیز بین زن و شوهر با شیوه فرزندپروری دلسوزانه ارتباط دارد. رابطه رضایت‌آمیز زوجین سبب

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

می‌شود تا بین فرزند و والدین دلبستگی توأم با احساس ایمنی به‌وجود می‌آید (مارسیل، نقل از محمودی جسور، ۱۳۸۵).

رابطه والد-فرزند را برحسب ویژگی‌های گرمی و سردی، کنترل و آزادی، محبت و محدودیت، پاسخ‌دهی، توقع و انتظارات، دسته‌بندی کرده‌اند. اما به‌طور کلی تعاملات و روابط والدین و فرزندان براساس سه بعد پاسخ‌دهی (گرمی) توقعات و انتظارات، تعهد و مشارکت والدین تعریف شده است.

پاسخ‌دهی والدین به معنی گرم بودن، حمایت کردن و داشتن رفتار همدلانه با کودک است. کاربرد این روش سبب می‌شود تا والدین آگاهانه و با تصمیم قبلی، خودنظم‌دهی و قدرت ابراز خود را در کودک پرورش دهند. این شیوه تربیتی در صورتی محقق می‌شود که والدین شناخت دقیق از کودک و ویژگی‌های او داشته باشند (دارلینگ، به نقل از محمودی جسور، ۱۳۸۵)، والدین گرم و پاسخگو، بشاش و خنده‌رو هستند، پاداش می‌دهند، تشویق می‌کنند و دارای محبت و عاطفه بسیارند و اغلب عشق و علاقه خود را به کودک به‌طور فیزیکی و کلامی ابراز می‌کنند. اما در عین حال هنگام مشاهده رفتار ناپسند کودک از او انتقاد می‌کنند. باید توجه داشت گرچه محبت والدین لازمه رشد کودک است، اما افراط و تفریط در آن سبب ایجاد برخی اختلالات در تعامل میان والدین و فرزندان خواهد شد.

توقع و انتظارات والدین به‌معنی تعیین خط‌مشی برای کنترل رفتار است که کودک به‌منظور پیوستن به خانواده به‌عنوان کانونی منسجم می‌باید بدان ملتزم باشد. در واقع والدین با توقعات و انتظارات خود سعی در کنترل رفتار کودک دارند. البته باید دانست که کنترل به معنی محدودیت صرف نیست بلکه به‌معنای داشتن قوانین و چارچوبی ثابت و در عین حال انعطاف‌پذیر است که با همفکری والدین و فرزندان به‌دست آمده است.

بعد تعهد والدین ناظر بر باورها، گرایش‌ها و رفتار منبعث از آن است. والدین "متعهد" کودک‌محور هستند، بدین‌معنا که امیال خود را در مسیر نیازها و امیال فرزندان خود قرار می‌دهند. مدت زمان طولانی با فرزند خود می‌گذرانند. تعهد بالای والدین موجب گرم بودن روابط والدین و فرزند و فراهم شدن زمینه برای کنترل مثبت اوست. در مقابل، والدین "غیرمتعهد" وقت کمی را صرف فرزند خود می‌کنند. ایشان پاسخ‌گوی نیازهای فرزندان خود نیستند و کمتر به آن‌ها کمک کنند و یا وقتی کودکان‌شان به آن‌ها نیاز دارند، حضور ندارند. از سوی دیگر والدین غیرمتعهد به‌دلیل سردی رابطه نمی‌توانند نظارت مثبت بر فرزند خود اعمال نمایند (گرافیک و اسلاو، به نقل از تقی‌زاده طیبسی، ۱۳۸۵).

در یک طبقه‌بندی که از شیوه فرزندپروری و نحوه روابط عاطفی اعضاء خانواده توسط شریعتمداری (۱۳۷۴) به‌عمل آمده، خانواده از نظر جو عاطفی، نحوه ارتباط اعضا و خانواده و

میزان علاقه آن‌ها به یکدیگر، مشارکت و همکاری و نیز نظارت و کنترل به سه دسته دموکراسی، آزادی مطلق (هرج و مرج) و دیکتاتوری تقسیم شده است (شریعتمداری، ۱۳۷۴، ۲۱۹-۲۱۰). شناخته‌ترین پژوهش درباره سبک‌های فرزندپروری والدین، مطالعات دینا بامریند (۱۹۶۷) است که بر روی کودکان پیش‌دبستانی و والدین ایشان انجام شده است. او در پژوهش خود دریافت که چهار ویژگی مهم شامل تفاهم در برابر بی‌تفاوتی، توقع در برابر کم‌توقعی، در فرزندپروری والدین تأثیرگذار است. وی با استفاده از این چهار ویژگی سه شیوه فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیر را تعریف کرد (مکی، ۲۰۰۶). نظریه بامریند بعدها توسط ماکوبای و مارتین گسترش یافت و شیوه فرزندپروری مسامحه‌کار (طردکننده) نیز بر آن افزوده شد (ماکوبای و مارتین، ۲۰۰۶).

#### جدول ۱. چهار سبک فرزندپروری براساس دو بعد کنترل و پذیرش والدین

کم توقع	متوقع (دارای انتظار)	ویژگی‌ها
سهل‌گیر	مقتدرانه	پاسخ‌گو
مسامحه‌کار (طردکننده)	مستبد	بی‌تفاوت (بدون واکنش)

معیارهای موردنظر بامریند در شیوه فرزندپروری عبارت‌اند از: کنترل اعمال شده از سوی والدین، معقول بودن درخواست‌های والدین، ارتباط والد-کودک و مهرورزی والدین (استافورد، ۱۳۷۷). تحلیل داده‌ها نشان داده است که والدین عمدتاً از سه شیوه فرزندپروری اقتداری، استبدادی و سهل‌گیر استفاده می‌کنند.

در شیوه فرزندپروری اقتداری (مقتدرانه، دموکراتیک، متعادل)، والدین کودک را با واقعیات، بینش‌ها و نگرش‌ها آشنا می‌سازند، به استدلال‌ها و سخنان او، به‌ویژه آن هنگام که نظر والدین با نظر کودک مخالف است گوش داده و نسبت به خواسته کودک پذیرش بیشتری دارند. این دسته از والدین خوب سخن می‌گویند و اغلب برای ایجاد روحیه پذیرش و اطاعت در کودک از استدلال و منطق بهره می‌جویند. برای هدایت رفتار کودک تقویت مثبت به‌کار می‌برند. در عین حال اگر شرایط اقتضا کند متناسب با موقعیت، از سرزنش و تنبیه نیز استفاده می‌کنند. ویژگی‌های کنونی کودک را می‌پذیرند، اما برای اعمال آتی او نیز معیارهایی را مشخص می‌نمایند. قوانینی برای رفتار فرزند در نظر گرفته، بدون اعمال سلطه، او را هدایت و راهنمایی می‌کنند. در عین کنترل و نظارت، برای تصمیمات فرزند خود احترام قائلند و بر انضباط و آزادی اراده تأکید دارند (ماسن و همکاران، ۱۳۸۴). در نتیجه کودکان والدین مقتدر در مقیاس‌هایی

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

چون فعال بودن، باور خود و استقلال رأی دارای رتبه بالایی هستند. این کودکان را غالباً افرادی واقع‌گرا، با کفایت و خشنود توصیف کرده‌اند (استافورد، ۱۳۷۷).

جدول ۲. مدل مفهومی شیوه‌های فرزندپروری اقتداری، سهل‌گیر و مستبدانه والدین

اقتداری	سهل‌گیر	مستبد
با فرزند رابطه گرم و صمیمی دارند.	با فرزند رابطه گرم و صمیمی دارند.	رابطه کودک با والدین سرد است و باید همان کاری را انجام دهند که آ‌ها می‌خواهند.
نسبت به خواسته فرزند پذیرش دارند.	نسبت به خواسته فرزند پذیرش دارند.	به خواسته فرزند پاسخ مثبت نمی‌دهند.
از فرزند خود توقع منطقی دارند.	نسبت به فرزند خود متوقع نیستند.	بسیار پرتوقع هستند.
از استدلال و منطق بهره می‌گیرند و از فرزند انتظار رفتار عاقلانه دارند.	از فرزند خود انتظار رفتار عاقلانه ندارند.	خواسته غیرمنطقی دارند.
از تقویت مثبت استفاده می‌کنند و به موقع تنبیه می‌کنند.	در تشویق و تنبیه فرزندان جدی نیستند.	سرزنش و توهین به فرزند زیاد است.
برای رفتار فرزند خود معیار دارند.	کمتر برای رفتار فرزند خود معیار تعیین می‌کنند.	دارای معیار خشک هستند.
فرزند را راهنمایی می‌کنند.	فرزندان معمولاً آزادند تا مطابق میل خود عمل کنند.	امرو نهی بسیار است.
بر رفتار فرزند نظارت و کنترل دارند.	نظارت و کنترل بر رفتار فرزند ضعیف است.	نظارت و کنترل شدید است.
برای تصمیمات فرزند، احترام قائلند.	کودک در انتخاب خود آزاد است.	کودک قدرت انتخاب ندارد.
بر انضباط تأکید دارند.	در امور خانه نظم و ترتیب رعایت نمی‌شود.	نظم و تربیت همان است که فرد مستبد دیکته می‌کند.
کودکان دارای آزادی، استقلال رأی و عزت نفس هستند.	این کودکان آزادی کامل دارند اما در عین حال ناپخته توصیف شده‌اند.	نسبت به کودکان والدین مقتدر از استقلال رأی اندکی برخوردارند. این کودکان محتاط، منزوی و آسیب‌پذیر توصیف شده‌اند.

شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه، فرزندان آن‌چه را که مایلند، انجام می‌دهند. والدین قائل به کنترل فرزندان نیستند و از آنان توقع چندانی ندارند، در امور خانه نظم و ترتیب رعایت نمی‌شود. در تنبیه کردن یا پاداش دادن به فرزندان جدی نیستند. از فرزندان خود انتظار رفتار عاقلانه ندارند و به آن‌ها آموزش استقلال و خوداتکایی نمی‌دهند، ولی در عین حال گرم هستند (ماسن و همکاران، ۱۳۸۴). کودکان والدین سهل‌انگار در رفتار و اعمال خود از ابتکار عمل و استقلال رأی اندکی برخوردارند. این کودکان به‌صورت افرادی نسبتاً ناپخته توصیف شده‌اند که هنگام مواجهه با ناملایمات، تمایل به واپس روی دارند (استافورد، ۱۳۷۷).

در شیوه فرزندپروری مستبدانه، نمایش قدرت والدین اولین عاملی است که این شیوه را از دو شیوه دیگر متمایز می‌سازد. در این شیوه فرزندان باید دقیقاً کاری را انجام دهند که والدین خواسته‌اند. این دسته از والدین بسیار پرتوقع هستند و به نیازهای کودک پاسخ مثبت نمی‌دهند. پیام‌های کلامی والدین یک جانبه و فاقد محتوای عاطفی است. پژوهش‌های بامریند نشان داد کودکان والدین مستبد در برقراری رابطه با همسالان، داشتن موضع فعال در امور مختلف و استقلال رأی نسبت به کودکان والدین مقتدر در رتبه پایین‌تری قرار دارند. همچنین این کودکان منزوی اندوهگین، نسبت به فشار آسیب‌پذیر و محتاط توصیف شده‌اند (همان منبع). در شیوه فرزندپروری استبدادی به‌دلیل نوع رفتار والدین، کودکان معمولاً مطیع و فرمانبردارند، در عین حال عزت‌نفس و مهارت‌های اجتماعی ایشان پایین است. در تحصیل پیشرفت اندکی دارند و از نظر روانی دارای حالات افسردگی هستند (برندت، به نقل از ملک مکان، ۱۳۷۹).

### پیشینه

اندیشمندان و فلاسفه الهی، خداجویی و میل به پرستش را امری فطری می‌دانند. استاد مطهری بر این باور است که بشر دارای فطرت خداجوست. از این‌رو سعادت، کمال، نجات و خیر و صلاح انسان در گرو معرفت به خداوند، پرستش او و پیمودن مسیر تقرب به خداوند است (مطهری، ۱۳۵۷). به‌همین جهت والدین می‌بایست زمینه و بستر لازم را جهت رشد و شکوفایی فطرت خداجوی کودک فراهم سازد.

کوشنر (۱۹۷۱) معتقد است خداجویی و نیل به پرستش در انسان امری فطری است، از این‌رو والدین باید تا از یک سو با آموزش تعالیم دینی و پرورش فطرت خداجوی کودک او را به خدا متوجه سازند به‌نحوی که بتواند به خدا تکیه کند، از سوی دیگر طوری عمل کنند که کودک به‌تدریج و با میل و رغبت به انجام اعمال عبادی خو نماید. همچنین والدین باید دلیل انجام عبادت را که وابستگی به خداوند در امور مختلف و اتکا و اعتماد به اوست، برای کودک

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

توضیح دهند. پژوهش‌های انجام شده درباره درک کودکان از خداوند بیانگر آن است که کودکان دارای درکی واقع‌گرایانه از خداوند هستند. در پژوهشی که درباره درک کودک از خداوند و نیز درک وی از عبادت انجام شده، از کودکان سوال شده "خدا شبیه چیست"؟ پاسخ‌ها نشان داده است، آن‌ها حضور خداوند را (به‌خصوص هنگام عبادت) درک می‌کنند، اما دلایلی که ارائه می‌کنند نشان می‌دهد که درک آن‌ها مادی‌گرایانه است. نوع پاسخ‌ها تا ۱۳ سالگی ریشه در تأملات مادی دارد، اما پس از ۱۳ سالگی دلایل مادی‌گرایانه کاهش یافته و دلایل مبتنی بر ایمان افزایش می‌یابد (گلدمن، ۱۹۶۴).

پژوهش‌هایی که درباره رابطه شیوه‌های فرزندپروری با متغیرهایی چون بلوغ اجتماعی، استقلال و سازگاری انجام شده، نشان داده است که شیوه‌های فرزندپروری والدین با خصوصیات روانی، توانمندی‌های اجتماعی و شناختی فرزندان رابطه معنادار دارد. پژوهش رضائی (۱۳۷۵) با عنوان "شیوه فرزندپروری مادران (سهل‌گیر، مقتدر و استبدادی) و بلوغ اجتماعی دانش‌آموزان راهنمایی" بیانگر آن است که بین شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیر و استبدادی مادران و بلوغ اجتماعی دانش‌آموزان رابطه معنادار وجود دارد. پژوهش برجعلی (۱۳۸۰) درباره شیوه فرزندپروری نشان داد، کاربرد روش اقتداری در دوران کودکی باعث می‌شود تا کودک سرزنده و شاداب، رشد یافته، مسئولیت‌پذیر، مشارکت‌پذیر و دارای اعتماد به نفس شود. همچنین این شیوه فرزندپروری سبب می‌شود تا نوجوان از سطح بالای جرأت، بلوغ اجتماعی و اخلاقی، پیشرفت علمی برخوردار گردد. پژوهش محمودی جسور (۱۳۸۵) در خصوص تأثیر شیوه‌های فرزندپروری بر استقلال و سازگاری دانش‌آموزان دبیرستانی نشان داد، نوجوانانی که دارای قدرت تصمیم‌گیری هستند از نگرش مثبت برخوردارند، در روابط اجتماعی عملکرد موفق دارند، دارای قدرت سازگاری بالا و مستقل هستند معمولاً دارای والدین گرم، پذیرا و قاطع هستند.

پژوهش‌های انجام شده درباره میزان سازگاری و نگرش‌های والدین و فرزندان، مؤید آن است که تأثیر والدین بر نگرش‌های فرزندان به‌ویژه در سنین اولیه زندگی قابل توجه است. پژوهش شریفی (۱۳۷۹) نشان داد، اعتقادات، باورها و نگرش‌هایی که فرزندان در خانواده فرا می‌گیرند، بسیار عمیق‌تر و پایدارتر از اعتقادات، باورها و نگرش‌هایی است که از سایر نهادهای رسمی و غیررسمی آموزشی کسب می‌کنند. خانواده به‌منزله اولین منبع بیرونی تربیت دینی، آداب و رفتار دینی را به‌شکل خودآگاه و ناخودآگاه به کودک منتقل می‌کند. در حقیقت این ساختار تربیتی خانواده است که از همان ابتدا ساختار اعتقادی فرزند را شکل می‌دهد (زند و کیلی، ۱۳۷۴). پژوهش قلی‌زاده برهانی (۱۳۸۵) نشان داده است، والدینی که در حد معمول مذهبی هستند، اهل گفتگو بوده و سخنان آنان مستدل و منطقی است، فرزندان ایشان نسبت به دیگر نوجوانان دارای هویت دینی شکل‌یافته‌تری هستند و یا اینکه مراحل دستیابی به هویت دینی شکل‌یافته را

طی می‌کنند. در مقابل فرزندان خانواده‌های مذهبی و سختگیر نتوانسته‌اند به هویت دینی شکل یافته دست یابند.

اگر چه نظریه پردازان و پژوهشگران سبک‌های فرزندپروری را به‌طور مجزا توصیف کرده‌اند اما خانواده اغلب ترکیبی از این روش‌ها را به‌کار می‌گیرد. به‌طور کلی والدین دو بعد محدودیت (کنترل) و محبت (پذیرش و پاسخ‌گویی) را در فرزندپروری خود توأمأ استفاده می‌کنند. توازن بین محبت و محدودیت است که سبک فرزندپروری خاصی را تعیین می‌کند. در جدول زیر چهار سبک فرزندپروری براساس دو بعد محدودیت و پذیرش نشان داده شده است.

جدول ۳. چهار سبک فرزندپروری براساس دو بعد کنترل و پذیرش والدین

کنترل والدین (محدودیت)	پذیرش والدین (محبت)	
	پایین	بالا
بالا	استبدادی	مقتدر
پایین	طردکننده	سهل‌گیر

### روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش آمیخته (کمی و کیفی) تشریحی است. در این پژوهش نخست با استفاده از پرسش‌نامه استاندارد شده بامریند (۱۹۶۷)، شیوه‌های فرزندپروری والدین استخراج شد. پرسش‌نامه بامریند در سال ۱۹۹۳ توسط نانسی دارلینگ و استینبرگ مورد مطالعه قرار گرفت و برای آن ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۹٪ تعیین شد. این پرسش‌نامه توسط فرناز رحمانی (۱۳۸۳) در ایران مورد مطالعه قرار گرفت و ضریب آلفای ۰/۷۱٪ به‌دست آمد. پرسش‌نامه بامریند شامل ۱۵ پرسش است که دیدگاه نوجوانان و مادران ایشان را در زمینه شیوه فرزندپروری اقتدارمنش، استبدادی، سهل‌گیر ارزیابی می‌کند و در مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت رتبه‌بندی شده است. سپس به‌منظور بررسی عمیق و درک بهتر از نحوه برقراری ارتباط میان والدین و فرزندان و نیز چگونگی انجام اعمال عبادی آنان، با دانش‌آموزان پایه دوم راهنمایی و مادران آن‌ها مصاحبه به‌عمل آمد.

جامعه آماری پژوهش شامل، دانش‌آموزان دختر سوم راهنمایی شهر تهران و مادران آن‌ها بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی، در بخش کمی پژوهش، و روش نمونه‌گیری هدفمند،

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

در بخش کیفی، انتخاب شدند. حجم نمونه در بخش کمی پژوهش ۷۰ دانش‌آموز و در بخش کیفی ۱۸ دانش‌آموز (دختر) و مادران آنها است که در مجموع ۳۶ نفر هستند. داده‌ها شامل تجزیه و تحلیل پرسش‌نامه فرزندپروری و تحلیل مصاحبه‌ها است. تجزیه و تحلیل پرسشنامه‌ها نشان داد، از ۷۰ پرسشنامه ارائه شده به دانش‌آموزان، ۴۸ نفر خانواده خود را سهل‌گیر، ۱۶ نفر مقتدر و ۶ نفر مستبد معرفی کرده‌اند که در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۴. فراوانی سبک‌های تربیتی والدین

سبک تربیتی والدین	فراوانی	درصد
سهل‌گیر	۴۸	۶۹
مقتدر	۱۶	۲۳
مستبد	۱۶	۸
مجموع	۷۰	۱۰۰

بعد از تعیین سبک‌های تربیتی والدین، برای به‌دست آوردن نتایج عمیق‌تر در مورد هر یک از سبک‌های تربیتی و رابطه آن با انجام اعمال عبادی نوجوانان و بالاخره تفاوت بین سبک‌های تربیتی و تأثیر آن بر انجام اعمال عبادی فرزندان، از هر سبک تربیتی به‌صورت هدفمند ۶ نفر انتخاب شدند و با آنها مصاحبه به عمل آمد. برای تکمیل داده‌ها و نیز تأیید یا تکذیب گفته‌های نوجوانان، با مادران آنها مصاحبه شد که در مجموع از هر سبک تربیتی با ۱۲ نفر (۶ دختر و ۶ مادر) و مجموعاً با ۳۶ نفر مصاحبه انجام شد.

### یافته‌های پژوهش

تحلیل یافته‌ها شامل دو بخش بوده است. نخست تحلیل پرسش‌نامه فرزندپروری بامریند که مشتمل بر مصاحبه با نوجوانان و مادران ایشان است. در مصاحبه با نوجوانان سؤالاتی درخصوص دیدگاه نوجوانان درباره انسان کامل (خوب)، رابطه انسان با خداوند و چگونگی ارتباط انسان با خداوند، رابطه نوجوان با والدین، چگونگی برخورد والدین با فرزند (درصورت کوتاهی نوجوان در انجام اعمال عبادی) و نیز تأثیر سایر عوامل بر انجام اعمال عبادی نوجوانان، سوال شد. برای دستیابی به دیدگاه مادران در تربیت دینی، طی مصاحبه با ایشان سؤالاتی نظیر چگونگی ارتباط عاطفی مادر با نوجوان، رفتار مادر در دو بعد محبت و نظارت روش‌ها و برخوردهای مادر در تربیت دینی به‌ویژه در زمینه مسائل عبادی نوجوان انتظار مادر از نوجوان در مورد انجام اعمال عبادی، هم‌چنین بررسی تأثیر سایر عوامل بر ترغیب و تشویق نوجوان به انجام اعمال عبادی

پرسیده شد. البته در روند مصاحبه سؤالات کلی در قالب سؤالات جزئی تر مورد پرسش قرار گرفت.

برای تحلیل مصاحبه‌ها، پاسخ‌های به‌دست آمده به دو بخش ارتباط نوجوانان با والدین و ارتباط با خدا، تقسیم شد که به شرح زیر است:

در خانواده‌های سهل‌گیر، رابطه والدین با فرزندان مثبت توصیف شده است، والدین انتظار زیادی از فرزندان ندارند و مایل به قضاوت ارزشی درباره فرزندان و اعمال قدرت بر ایشان نیستند. نوجوانان مسائل و مشکلات خود را با والدین در میان می‌گذارند، ولی احترام متقابل میان والدین و فرزندان کمتر دیده می‌شود و حتی ممکن است رعایت نشود. امر و نهی از سوی والدین زیاد نیست، اما به هنگام ارتکاب خطا تذکر داده می‌شود. تشویق و پاداش قدری بیش از حد معمول است و عمدتاً شامل موارد درسی و اخلاقی است.

در خانواده‌های مقتدر، نوجوانان رابطه خود با والدین را صمیمی و گرم توصیف کرده و از این رابطه ابراز رضایت داشتند. مشورت، گفتگو و تبادل اطلاعات در حد قابل قبول وجود دارد. آزادی در حد معمول است و سخت‌گیری‌ها بیشتر در مورد مسائل اخلاقی و فرهنگی است (مثل داشتن گوشی همراه و یا ارتباط با برخی از افراد)، که اکثر نوجوانان این سخت‌گیری‌ها را به نفع خود می‌دانند. در این نوع خانواده‌ها فرزندان از والدین حساب می‌برند و در عین حال میان والدین و فرزندان احترام متقابل وجود دارد.

ارتباط نوجوان با والدین مستبد سرد و خشک توصیف شده است. در این نوع خانواده‌ها رابطه با مادر معمولی و گاه بی‌تفاوت و سرد است. به‌طوری که نمی‌توانند به راحتی حرف‌های خود را با آنان در میان بگذارند، به‌همین جهت ترجیح می‌دهند بیشتر با دوستان خود گفتگو کنند. ایشان در بسیاری از موارد والدین خود را واقع‌بین ندانسته و معتقدند آن‌ها را درک نمی‌کنند. در این قبیل خانواده‌ها گفتگو درباره خود نوجوان، میان والدین و نوجوان، اندک و در عوض امر و نهی بسیار است. والدین خواسته‌های خود را که غالباً غیرمنطقی هستند با اجبار و به‌صورت دستور بیان می‌کنند. به‌علاوه سرزنش و توهین به نوجوان و عدم احترام به شخصیت او زیاد است. برخی از ایشان خانواده خود را سنتی دانسته و ایشان، به‌خصوص پدر را مستبد معرفی کرده‌اند. در مجموع نوجوانان خانواده‌های مستبد از نحوه ارتباط با والدین خود ناراضی هستند.

برای تکمیل یافته‌ها و نیز تأیید یا رد گفته‌های نوجوانان، با مادران مصاحبه به‌عمل آمده طی مصاحبه از مادران در مورد چگونگی رابطه والدین با فرزندشان سوال شد. نتایج نشان داد، گفته‌های مادر و فرزند، در زمینه نحوه ارتباط میان والدین و فرزندان در اکثر موارد یکسان بوده و مطالب بیان شده توسط نوجوان، در گفته‌های مادر تأیید شد که در جدول زیر مشاهده می‌شود.

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

جدول ۵. میزان همخوانی و همپوشی گفته‌های نوجوانان و مادران ایشان

والدین	همپوشی کامل	تفاوت‌های جزئی	تفاوت فراوان
مقتدر	۴	۲	-
سهل‌گیر	۴	۲	-
مستبد	۱	۲	۳

چگونگی ارتباط با خداوند، در مصاحبه با نوجوانان درباره نحوه ارتباط با خدا، مصداق‌های ارتباط با خدا، نقش الگویی والدین در این زمینه و برخورد والدین در مسائل عبادی از آن‌ها سؤال شد، در پاسخ به سؤالات، اکثر نوجوانان ارتباط با خداوند را نماز خواندن، صحبت کردن با خداوند، دعا کردن، قرآن خواندن و روزه گرفتن دانسته‌اند. در اظهارات سه گروه نوجوان از سه سبک تربیتی تفاوت دیده نمی‌شد. نوجوانان دلیل ارتباط خود با خدا را احساس آرامش، احساس سبکی، سپاسگزاری از خداوند، باز شدن گره‌ها و مشکلات و احساس نیاز و درد دل با خداوند ذکر کرده‌اند. جدول زیر انجام عمل عبادی نماز توسط نوجوانان را نشان می‌دهد.

جدول ۶. انجام اعمال عبادی نماز توسط نوجوانان

خانواده	همیشه می‌خواند	گاهی نمی‌خواند	گاهی می‌خواند
مقتدر	۴	۱	۱
سهل‌گیر	۰	۳	۳
مستبد	۱	۴	۱

همان‌گونه که در جدول ۶ ملاحظه می‌شود بیشتر (۴ نفر) نوجوانان متعلق به خانواده‌های مقتدر نماز می‌خوانند و یک نفر گاهی نماز می‌خواند. در خانواده‌های سهل‌گیر نیمی (۳ نفر) از نوجوانان نماز می‌خوانند و ۳ نفر دیگر گاه نماز می‌خوانند. در خانواده‌های مستبد بیشتر نوجوانان (۴ نفر) نماز نمی‌خوانند و یک نفر گاهی نماز می‌خواند.

در مورد عمل عبادی روزه، همه نوجوانان جز یک نفر که بیمار بود و والدین او مانع روزه گرفتن وی می‌شدند، روزه می‌گرفتند. در زمینه قرائت قرآن، به‌طور کلی قرائت قرآن کمتر در برنامه روزانه نوجوانان قرار داشت و قرائت قرآن عمدتاً منحصر به کلاس درس قرآن و یا گاهی شب جمعه می‌شد. و یک نفر گفت، گاهی معنی قرآن را می‌خواند و به‌واسطه آن آرامش می‌یابد.

در سوال آخر مصاحبه تأثیر سایر عوامل بر انجام اعمال عبادی، از نظر نوجوانان و والدین بررسی شد. در پاسخ به این سوال اکثر نوجوانان و نیز مادران آن‌ها در مرتبه نخست بر تأثیر مدرسه شامل معلم دینی و مربی پرورشی، مراسم و برنامه‌های مذهبی، مسابقات، برگزاری نماز

جماعت و دعا تأکید داشتند، سپس به عواملی چون تأثیر دوستان و اقوام، مطالعه کتاب‌های مذهبی، تأثیر برخی از برنامه‌های رسانه جمعی و نیز زیارت اماکن مقدس و مذهبی اشاره نمودند. از آنجا که تأثیر این عوامل ضمن مصاحبه و از خلال گفتگو با نوجوانان و مادران آنها حاصل شد، تعداد افرادی که درباره هر یک از این عوامل اظهار نظر کرده‌اند متفاوت است.

جدول ۷. فراوانی تأثیر عوامل دیگر به جز خانواده بر اعمال عبادی نوجوان

مجموع	مستبد	سهل‌گیر	مقتدر	سبک تربیتی عوامل دیگر
۱۵	۵	۴	۶	مدرسه
۱۴	۵	۵	۴	دوستان و اقوام
۱۳	۴	۵	۴	معلم
۹	۴	۲	۳	برنامه‌های درسی
۸	۳	۳	۲	اماکن مذهبی
۸	۳	۱	۴	رسانه
۶	۲	۱	۳	کتاب

جدول فوق نشان داد که خانواده‌های مستبد در مورد تأثیر عواملی چون مدرسه، اقوام، معلم و ... تفاوت چندانی با خانواده‌های مقتدر ندارند، تفاوت آنها در شیوه فرزندپروری آنان است که در انجام اعمال عبادی فرزندان تأثیرگذار است. نکته دیگر کم‌توجهی خانواده‌های سهل‌گیر نسبت به برخی از عوامل چون کتاب به‌ویژه رسانه است.

از یافته‌های پژوهش سطح تحصیلات والدین در سه سبک تربیتی است. والدین مقتدر از نظر تحصیلات مرتبه نخست، والدین سهل‌گیر در مرتبه دوم و والدین مستبد در مرتبه سوم قرار دارند. گرچه نمی‌توان به‌طور قطع سطح تحصیلات والدین را باعث اقتدار والدین دانست، اما می‌توان گفت عاملی تأثیرگذار در اقتدار والدین است.

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش در مرتبه نخست نشان داد که بیشتر نوجوانان (۶۹٪) والدین خود را سهل‌گیر دانسته‌اند. در پاسخ به سوال نخست در مورد رابطه والدین با فرزندان در هر یک از سبک‌های تربیتی می‌توان گفت: یافته‌ها در مورد رابطه نوجوانان با والدین سهل‌گیر نشان می‌دهد که نوجوانان با والدین خود دارای رابطه خوب و معمولی بوده و به‌هنگام گفتگو و تعامل با ایشان

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

احساس راحتی می‌کنند. نوجوان در این خانواده‌ها در بیشتر موارد آزادی کامل و حق انتخاب دارد و مورد حمایت والدین است. والدین سخت‌گیری و محدودیتی در مورد وی اعمال نمی‌کنند. نظارت و کنترل در این نوع خانواده‌ها اندک است. این الگوی تربیتی باعث کم‌توجهی کودک به اقتدار و شخصیت والدین می‌شود. یافته‌های پژوهش در این بخش مؤید مطالعات بامریند (۱۹۶۷) است.

در خانواده‌های مقتدر روابط فرزندان با والدین خوب و صمیمی توصیف شده است. در این نوع خانواده‌ها والدین درباره مسائل مختلف با فرزندان به گفتگو و مشورت می‌پردازند. احترام متقابل میان ایشان وجود دارد. والدین ضمن پاسخ‌گویی به نیاز فرزندان از آنان انتظار دارند که عمل و رفتار شایسته انجام دهند. فرزندان در حد معمول از آزادی برخوردارند اما به‌هنگام ضرورت محدودیت‌هایی وجود دارد. از آنجا که این نوجوانان غالباً انتقادپذیرند این حد از آزادی را پذیرفته و به نفع خود می‌دانند. نتایج به‌دست آمده درباره خانواده‌های مقتدر با یافته‌های بامریند (۱۹۶۷) که نشان داد والدین قاطع می‌توانند با نوجوان داد و ستد کلامی داشته و در تصمیم‌گیری‌ها و انجام امور خانواده با وی مشورت نمایند منطبق است.

رابطه والدین و نوجوانان در خانواده‌های مستبد، سخت و خشک و بدون عاطفه توصیف شده که این سردی رابطه بیشتر از جانب پدر اعمال می‌شود. رابطه با مادر معمولی و گاه بی‌تفاوت و سرد است. در گفتگو بین افراد خانواده و نیز مشورت با نوجوان در مورد مسائل مختلف حتی مسائل مربوط به خود او، کم و در عوض امر و نهی از سوی والدین بسیار است. والدین خواسته‌های خود را که بعضاً غیرمنطقی هستند با اجبار و به‌صورت دستور بیان می‌کنند. سرزنش و توهین به نوجوان و نیز بی‌احترامی به شخصیت او زیاد است. نتایج به‌دست آمده در این بخش از پژوهش با یافته‌های بامریند (۱۹۶۷) که والدین مستبد را با رفتارهای خشک و غیرقابل انعطاف، توقعات بی‌شمار و پاسخ‌گویی کم به نیاز فرزندان، عدم گفتگوی آزادانه و عدم احترام متقابل توصیف کرده، هم‌خوانی دارد.

در پاسخ به سؤال دوم در خصوص وضعیت انجام اعمال عبادی نوجوانان در هر یک از انواع خانواده‌ها می‌توان گفت: نوجوانان خانواده‌های مقتدر در انجام فرائض دینی به‌خصوص نماز از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار بودند زیرا که بیشتر آنان نماز می‌خواندند. یک نفر از ایشان، که پدر وی نیز نماز نمی‌خواند، کاهل نماز بود که این خود نقش الگویی والدین را تأیید می‌کند. در خانواده‌های مستبد و سهل‌گیر انجام فریضه نماز توسط فرزندان متفاوت از خانواده‌های مقتدر است. بدین معنا برخی از آن‌ها مقید به خواندن نمازهای یومیه بودند اما گاه نماز را به تأخیر می‌انداختند و گاهی نمازشان قضا می‌شد و چند نفر از ایشان اصلاً نماز نمی‌خواندند. در مورد عمل عبادی روزه همه نوجوانان (متعلق به سه شیوه تربیتی) غیر از کسانی که بیمار بوده‌اند روزه

می‌گرفتند. نکته جالب توجه این‌که حتی کسانی که به خواندن نماز پای‌بند نبودند، در ماه مبارک رمضان هم روزه می‌گرفتند و هم نماز می‌خواندند. این مسئله در والدین نیز دیده می‌شد که می‌توان نتیجه گرفت فضای معنوی حاکم بر ماه مبارک رمضان بر انجام اعمال عبادی ایشان تأثیر داشته است. نتایج به‌دست آمده در مورد قرائت قرآن نشان داد میزان زمان صرف شده توسط نوجوانان (و نیز والدین ایشان) در سطح مطلوبی نبوده و وقت اندکی را به قرائت قرآن اختصاص می‌دهند. تعداد کمی به خواندن معنای قرآن، تفسیر و تدبر در قرآن اشاره داشتند و فقط چند نفری که به کلاس حفظ یا قرائت قرآن می‌رفتند وقت بیشتری را برای قرائت قرآن صرف می‌کردند.

آن‌چه به‌طور غیرمستقیم از گفته‌های نوجوانان و مادران در مورد چگونگی انجام اعمال عبادی والدین به‌دست آمد حاکی از آن است که والدین مقتدر از نظر انجام اعمال عبادی نسبت به والدین سهل‌گیر و مستبد در سطح بالاتری قرار داشتند. از سوی دیگر خانواده‌های مقتدر بیشتر اهل گفتگو و تعامل با فرزندان و برقراری رابطه گرم و در عین حال منطقی با فرزندان خود بودند. بنابراین در پاسخ به سوال سوم می‌توان گفت فرزندان والدین مقتدر از نظر انجام اعمال عبادی نسبت به دو گروه دیگر وضعیت مطلوب‌تری داشتند، که این خود نشان می‌دهد تقید والدین همراه با سبک تربیتی و نقش الگویی که دارا هستند بر تربیت دینی فرزندان تأثیر داشته است. نتایج به‌دست آمده در این پژوهش با نتایج پژوهش قلی‌زاده برهانی (۱۳۸۵) همخوانی دارد. این پژوهش نشان داده است، والدینی که در حد معمول مذهبی بوده، اهل گفتگو هستند و سخنان آنان مستدل و منطقی است، فرزندان ایشان دارای هویت دینی شکل یافته‌تری هستند. از دیگر یافته‌های پژوهش مصداق و مفهوم عبادت نزد نوجوانان است. ایشان به رابطه خود با خداوند از طریق گفتگو به‌هنگام تنهایی و بروز مشکلات، درخواست از خداوند، برقراری ارتباط از طریق نوشتن نامه، نماز خواندن، دعا کردن و روزه گرفتن و قرائت قرآن اشاره داشتند و دلیل آن را احساس آرامش و سبکی، برطرف شدن مشکلات، احساس نیاز و سپاسگزاری از خداوند می‌دانستند. این در حالی است که عبادت دارای مصداق‌های زیادی چون حج، خمس، نیکی به والدین، کار و تلاش، تحصیل علم و خلاصه هر کاری که به‌منظور تقرب به خداوند و عبودیت او انجام شود، است، که ایشان بدان اشاره‌ای نداشتند. شاید بتوان دلیل آن را عدم آشنایی آن‌ها با فلسفه عبادت و بندگی و نیز اطلاعات ناقصی که از طریق والدین و مدرسه به آن‌ها منتقل شده است دانست. یافته‌های پژوهش در این بخش، با پژوهش گلدمن که نشان می‌دهد کودکان به هنگام عبادت حضور خداوند را درک می‌کنند، انطباق دارد.

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

در مورد تأثیر سایر عوامل بر چگونگی انجام اعمال عبادی نوجوانان، پاسخ‌ها بیانگر آن است که بیشترین تأثیر را معلم دینی و پرورشی، برنامه‌ها و مراسم مذهبی مدرسه داشته است. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت آن است که هیچ یک از آن‌ها به تأثیر کتاب‌های درسی اشاره نداشتند و این موضوع جای تأمل بسیار و بازنگری در محتوای کتاب‌های درسی دارد، عامل دیگری که به آن اشاره شد تأثیر دوستان و اقوام، مطالعه کتاب، رسانه و... بوده است. از یافته‌های دیگر پژوهش، وضعیت تحصیلی والدین دانش‌آموزان بود که مشخص شد اولاً تحصیلات مادران نسبت به پدران در سطح پائین‌تری قرار دارد. دیگر آنکه میزان تحصیلات پدران (و تا حدودی مادران) در خانواده‌های مقتدر بالاتر از میزان تحصیلات دو گروه خانواده سهل‌گیر و مستبد بوده است. اما در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که، سطح تحصیلات والدین نمی‌تواند به‌تنهایی بیان‌کننده سبک تربیتی ایشان باشد. یافته دیگر درخصوص روش‌های تنبیه و تشویقی والدین است. والدین سهل‌گیر بیشتر از روش تشویق و پاداش که بیشتر مادی و لفظی است استفاده می‌کردند. در حالی که در خانواده‌های مقتدر، تشویق و پاداش در حد معمول و در مواقع ضروری انجام می‌شد. اما والدین مستبد کمتر از روش تشویق و پاداش استفاده می‌کردند و بیشتر ترجیح می‌دادند در تربیت فرزندان از تحکم و زور و یا تنبیه استفاده نمایند. والدین سهل‌گیر در صورت کوتاهی فرزندان در انجام فرائض دینی تنها به تذکر و یادآوری بسنده می‌کردند، حتی برخی از والدین انجام آن را به تصمیم نوجوان محول می‌ساختند و نمی‌خواستند در این مورد آن‌ها را مجبور به انجام فرائض دینی نمایند. والدین مستبد در مواجهه با عدم انجام فرائض دینی نوجوان، گاه به آنان امر و نهی کرده و گاه بی‌تفاوت بودند، اما اکثر والدین مقتدر این موضوع را مهم می‌دانستند، و در مواقعی که کوتاهی از جانب فرزند بود، با تذکر و یا پند و اندرز، با آن‌ها برخورد می‌کردند.

به‌طور کلی نتایج پژوهش‌ها نشان داد که شیوه مقتدرانه اثربخش‌ترین روش است. همچنین اگر شیوه‌های دموکراتیک و در عین حال قاطعانه والدین همراه با توضیح درباره قواعد رفتاری و انتظارات ایشان باشد موجب رشد روحیه استقلال و احساس مسئولیت در نوجوان خواهد شد (ماسن و همکاران، ۱۳۸۴).

در میان شیوه‌های فرزندپروری، رابطه مقتدرانه با فرزندان و احترام به کودک نزدیک‌ترین روش به دستورهای تربیتی اسلام است. این شیوه سبب می‌شود تا روحیه استقلال و اعتماد به نفس در کودک تقویت شده و کودک به رشد سالم شخصیت دست یابد، که این خود به محبوبیت کودک در میان گروه همسالان می‌انجامد و به تدریج استعداد پذیرش و ایفای نقش رهبری و مدیریت را در او شکوفا می‌سازد.

در خاتمه باید به محدودیت پژوهش اشاره داشت. اهمیت پژوهش کیفی از آن‌روست که پژوهشگر می‌تواند از طریق مصاحبه به نتایج دقیق و عمیق دست یافته، اطلاعاتی را که نمی‌توان

در پژوهش کمی به دست آورد کسب نماید. این پژوهش از این حیث حائز اهمیت است. از سوی دیگر به دلیل صرف وقت بسیار در مصاحبه عمیق نمی‌توان حجم نمونه را زیاد انتخاب کرد. بنابراین در مواردی مثل انجام فرائض دینی امکان این که واقعیات قدری متفاوت از نتایج به دست آمده باشد وجود دارد. به عنوان مثال در این پژوهش یافته‌های حاصل از مصاحبه با نوجوانان و مادران، بیانگر آن است که اکثر پدران نماز می‌خوانند و همه آن‌ها روزه می‌گیرند، در حالی که ممکن است والدینی باشند که در زمینه‌های مختلف تربیتی از اقتدار لازم برخوردار باشند اما اساساً مذهبی نبوده و به انجام اعمال عبادی مبادرت نورزند. بنابراین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های کیفی دیگر با زمینه اجتماعی و فرهنگی گوناگون و نیز موقعیت جغرافیایی مختلف انجام شود، تا بتوان به نتایج متقن‌تری دست یافت.

### پیشنهادها

- اتخاذ شیوه تربیتی مقتدرانه همراه با تقید والدین در انجام اعمال عبادی.
- شکوفایی فطرت خداجوی کودک از طریق بیان لطف و مهربانی خداوند نسبت به بندگان.
- تشویق فرزند در انجام فریضه دینی از خردسالی با در نظر گرفتن دو اصل تسهیل و تدریج.
- برانگیختن احساسات و عواطف دینی در دوره نوجوانی از طریق حضور در مجالس مذهبی به همراه والدین.
- کمک به نوجوان و جوان به نحوی که بتواند عبادت را بر مبنای تعقل و برهان انجام داده از مرحله عاطفی به مرحله انتزاعی ارتقاء یابد.
- فراهم کردن موقعیت برای نوجوان و جوان به نحوی که بتواند به بینش و تجربه عرفانی دست یابد.
- بهره‌مندی از محیط آموزش رسمی مناسب مانند بهره‌مندی از معلم دینی و پرورشی فاضل و متعهد و برنامه و مراسم مذهبی غنی و پرجاذبه.
- رفت و آمد با اقوام و دوستانی که مبادی آداب دینی هستند.
- مطالعه کتاب و استفاده از برنامه‌های رسانه‌های جمعی پرجاذبه در زمینه مسائل دینی و عبادت.
- تدوین کتاب‌های درسی به‌ویژه کتاب دینی به‌طوری که بتواند نوجوان و جوان را جذب نموده، موجب شکوفایی فطرت خداجوی او شود.
- تجدیدنظر در ارزشیابی درس معارف دینی به نحوی که نمره مبنا قرار داده نشود.

تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر انجام اعمال عبادی فرزندان

- محتوای کتاب دینی عمدتاً بر محور عشق به خداوند، لطف خداوند نسبت به بندگان و... تدوین شود و کمتر از استدلال‌های خشک فلسفی استفاده گردد.

## منابع

استافورد، لورا؛ به پر، جری (۱۳۷۷). *تعامل والدین و کودکان*. مترجمان محمد دهگانپور و مهرداد خرازچی. تهران: انتشارات رشد.

اسعدی، سیدحسن (۱۳۸۶). *نقش خانواده در آموزش نماز*. مجموعه مقالات نماز و خانواده. شانزدهمین اجلاس سراسری نماز. ص ۸۹-۶۷.

برجعی، احمد (۱۳۸۰). *تحول شخصیت در نوجوان*. انتشارات وراي دانش.

بهشتی، محمد و دیگران (۱۳۷۹). *زیرنظر علیرضا اعرافی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. جلد دوم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

تقی‌زاده طبسی، افسانه (۱۳۸۵). *رابطه ویژگی‌های سخت روی با شیوه‌های فرزندپروری دانشجویان سال اول دانشگاه الزهرا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا.

خمینی، روح اله (بی تا). *اسرار الصلاة*. نشر آثار امام خمینی.

داودی، محمد (۱۳۸۳). *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت*. (ج ۲)، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۷). *سیری در تربیت اسلامی*. چاپ سوم، مؤسسه نشر و پژوهشات ذکر.

رضایی، مریم (۱۳۷۵). *بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری مادران، سهل‌گیر، مقتدر، استبدادی، و بلوغ اجتماعی دانش‌آموزان اول، دوم، سوم راهنمایی منطقه ۶ تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا.

زند و کیلی، مهدی (۱۳۷۹). *خانواده نقش و عملکرد آن در تربیت دینی*. ششمین مجمع علمی جایگاه تربیت، تربیت دینی روانشناسی تربیتی کودکان و نوجوانان. وزارت آموزش و پرورش.

شریعتمداری، علی (۱۳۷۴). *روانشناسی تربیتی*. چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

شریفی، حسن پاشا (۱۳۷۹). *چگونگی شکل‌گیری نگرش دانش‌آموزان*. مجموعه مقالات سمپوزیوم جایگاه تربیت در آموزش و پرورش دوره ابتدایی.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۳۶). *اخلاق ناصری*. به تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: چاپخانه زر.

قلی‌زاده برهانی، پاله (۱۳۸۵). *بررسی تأثیر خانواده و کتاب‌های درس دینی بر هویت دینی دختران دوره پیش دانشگاهی تبریز*. دانشگاه الزهرا کارشناسی.

کدیور، پروین (۱۳۷۹). *روانشناسی تربیتی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

ماسن و همکاران (۱۳۸۴). *رشد شخصیت کودکان*. ترجمه مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز.

محمدی، حسن (۱۳۷۸). *علل نمازگزیری و نقش رسانه در گسترش نماز*. قم مرکز پژوهش‌های اسلامی.

ملک مکان، مراد (۱۳۷۸). بررسی رابطه نگرش مادر نسبت به شیوه‌های فرزندپروری با یادگیری خودتنظیمی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان راهنمایی آباده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تربیت معلم. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۳۹). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. وقف علی تصحیح و تحقیق و التعلیق علیه هاشم الرسولی المحلاتی. بروت: دار احیاء التراث العربی.

- Baumrind, D. (1967). *Child are Practices anteceding three pattern of preschool behavior*. Genetic Psychology Monographs.
- Goldman, Ronald (1964). *Religious Thinking from childhood to A dolescence*. London, Routledge and kegan paul.
- Hammudah, Abd a l Ali (1977). *The Family Structure in Islamic*. American Frust Publication.
- Harris, Judith R. (1998). *The Nurture Assumption: Why children Tun out the way they Do*. New York Times.
- Kushner, Harolds (1971). *When chilren ask About God. A Guide for parents who Dont Always Have All the Answer*. New York, Schocken Books.
- Maccoby, EE and Martin, JA (1983). *Socialization in the context of the the family: parent-child intergction*. 4th edition , New York wiley.
- Mckay M. (2006). Parenting Practices in emerging adulthood: Development of a new measure. Thesis, Brigham young university.
- Rousseau, J.J. (1762). *Emil ou De education*.
- Santrock, J.W. (2007). *A topical approach to life - span development*. Third Ed. New York: Mc Graw-Hil.
- Tibawi, A.L. (1979). *Islamic Education*. London, Headley Brothers.
- White, F., Hayes, B. & Livesey, D. (2005). *Developmental Psychology: From Infancy to Adulthood*. NSW: pearson Education Australia.